



نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اکتبر ۲۸۵

۱۹ مهر ۱۴۰۰ - ۱۱ اکتبر ۲۰۲۱

اعلامیه حزب حکمتیست

## اعدام قتل عمد دولتی است

به مناسبت دهم اکتبر روز جهانی علیه اعدام

صفحه ۳

## آلودگی آب شرب سنندج، کسی جوابگو نیست!

سعید یگانه

صفحه ۴

بیانیه جمعی از فعالین اجتماعی و کمیته های محلات مریوان در رابطه با محکوم کردن قتل دختری توسط پدرش در سنندج:

## خشونت و وحشیانه علیه زنان که بنوعی قانونی رواج یافته است!

محکوم است!

صفحه ۶

## نگذاریم فایزها به فراموشی سپرده شوند!

ملکه عزتی

صفحه ۸

## شورا، ضامن حاکمیت مردم در کردستان است!

اسماعیل ویسی

صفحه ۱۰

## جمهوری اسلامی بانی بحران در جامعه ایران

ابراهیم باثمائی

صفحه ۱۳

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## افشای باند تجاوز به زنان و دختران جوان در شهرستان سردشت!

صفحه ۱۵

## برای فائزهای شهرم

شعری از ژیلان نکهدار

صفحه ۱۶

## حزب دمکرات از لیبک به خمینی

## تا تسلیت مرگ بنی صدر

همایون کدازگر

تسلیت نامه و در واقع تجلیل نامه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان از بنی صدر تکرار مکرر ۴۰ سال سابقه‌ی سازشکاری این حزب با جمهوری اسلامی است. اگر سخن از سرکوبگری و به خون کشیدن مبارزات مردم کردستان در دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ است، کمتر کسی بمثابه بنی صدر به عنوان رئیس جمهور مورد اعتماد خمینی سند و مدرک در این لشکرکشی جنایتکارانه به جا گذاشته است. تحولات بعدی و سرنوشت وی در ارتباط با جمهوری اسلامی ذره‌ای از بار این کارنامه سیاه کم نمی کند.

بنی صدر بعنوان يك روشنفکر مذهبی سالها قبل از انقلاب ۵۷ در پاگرفتن جریان مرتجع اسلامی و نوشتن رساله در مدح خمینی و امامت او و سرکارآمدن رژیم هار اسلامی نقش برجسته‌ای داشت. بعد از سرکارآمدن جمهوری اسلامی در تحمیل فضای رعب و وحشت در محیط‌های آموزشی و دانشگاه‌ها نقش اصلی داشت. اما فرمان حمله او به کردستان و طنین جمله معرف او خطاب به نیروهای نظامی (بند پوتین‌هایتان را باز نکنید تا کردستان را از وجود یاغیان پاک می کنید) به عنوان لکه‌ی سیاهی در کارنامه جنایتکارانه او باقی خواهد ماند. نتیجه این فرمان جنایتکارانه بمباران و توپ باران مردم شهر و روستاهای

کردستان و قربانی شدن هزاران نفر از مردم بی گناه و زحمتکش بود، که با آرزوی آزادی و یک زندگی بهتر در سرنگونی رژیم شاهنشاهی شرکت کرده بودند، و در بهار آزادی بعد از سقوط رژیم قبلی مقدرات جامعه خود را به دست گرفته و نمونه‌های از ثمره‌ی انقلاب را در آزادی و آزادگی زیستن به نمایش گذاشته بودند، که دامنه شهرت آن در خارج از کردستان خیل مسافران زیادی را به سوی کردستان روان کرد.

از حق نباید گذشت حزب دمکرات در آن زمان هم همین سیاست را در انبان داشت که امروز دارد. آن زمان که مردم کردستان با رهبری جریان‌ات چپ و آزادی خواه در برابر هجوم بنی صدر در سنگر دفاع از دستاوردهایشان جانفشانی می کردند، حزب دمکرات با ماجراجو نامیدن این مقاومت توده‌ای که خود او در آن نقشی نداشت، در مقابل فرمان لشکرکشی فرمانده کل قوا با عجز و لابه و تکرار مکرر این که "مردم کردستان جنگ طلب نیستند" و "مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد"، به جای مقاومت در برابر حمله جنایتکارانه بنی صدر، در واقع جمهوری اسلامی را با این شیوه سازشکارانه در حمله نظامی به کردستان جری تر می کرد.

تنها وقتی برنامه سازش و در یوزگی شان بی جواب ماند و خمینی به نمایندگان شان اجازه شرفیاب شدن نداد، به خصوص وقتی رژیم هار اسلامی تفنگ را بیخ

گوششان گذاشت، آن وقت ناچار شدند به "راه حل نظامی" پناه ببرند و با رژیم اسلامی وارد جنگ بشوند. اما همین "راه حل نظامی" در تمام طول ۴۳ سال گذشته ابزاری تاکتیکی بوده است در خدمت استراتژی سازش و ساخت و پاخت حزب دمکرات با جمهوری اسلامی و در این رهگذر سر چندین دبیرکل و مسئول خود را به باد داده و همچنین مقررات و پایگاههایشان به سبب این سیاست‌های توهم آفرین همیشه مورد حملات تخریبی و تروریستی جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

حزب دمکرات سال‌های بعد از انقلاب که بنی صدر مورد غضب خمینی قرار گرفت، بدون توجه به آن تاریخ خونبار و با دهن کجی به مبارزات مردم کردستان "فرمانده کل قوا" را روی شانه بلند کرد و زعامت او را در شورای ملی مقاومت به جان خرید. این در حالی بود که بنی صدر آن زمان و حتی تا هنگام مرگ همواره از نظرات خود در باب انقلاب و حکومت اسلامی دفاع و آن را ترویج می کرد. روزنامه او تحت نام "انقلاب اسلامی" تنها نمونه کوچکی در این راستا بود.

در نتیجه پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان به مناسبت مرگ بنی صدر رعد و برق در آسمان بی ابر نیست. تکیه بر سیاست مماشات جوانه ۴۳ ساله حزب دمکرات و استراتژی کل جریان‌ات ناسیونالیست کرد در کردستان دارد. نباید فراموش کرد که

جلو افتادن خالد عزیزی و حزب متبوع وی در این تسلیت نامه‌ی خالصانه، تنها مختص به جریان او نیست. عزیزی در واقع سخنگوی صریح تر اعلام سیاست تمام احزاب ناسیونالیستی در کردستان ایران است. حزب دمکرات کردستان ایران و شعب سازمان زحمتکشان، علی رغم هر شعار "رادیکال" و "سرنگونی طلبانه" کماکان انتظار مذاکره و ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی جزو برنامه و سیاست‌های اصلی شان است. لیبک گفتن به خمینی و پیام تسلیت به مناسبت مرگ بنی صدر را سیاست ۴۳ ساله این احزاب به یکدیگر گره می زند.

شاید در همین رابطه خارج از موضوع نباشد که به موضعگیری‌های این احزاب در وقایع اخیر و تهدیدات نظامی جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون در خاک عراق اشاره‌ای بکنیم. در حالی که مردم منطقه و همه احزاب و جریان‌ات چپ بر مقابله و عقب نشاندن جمهوری اسلامی تاکید می کنند، خود این احزاب که قربانیان اولیه چنین تهدیداتی هستند، به جای ایستادگی و مقابله در برابر آن، دوباره به دنبال میانجی گر و واسطه در حکومت عراق و اقلیم کردستان برای ساخت و پاخت و مذاکره با جمهوری اسلامی هستند و همچنان با عنوان کردن اینکه "مسئله‌ی کرد راه حل نظامی ندارد" از جمهوری اسلامی می خواهند به جای بقیه در صفحه ۵

## اعدام قتل عمد دولتی است

در مناسبت دهم اکتبر روز جهانی علیه اعدام

عامدانه و گرفتن حق حیات انسانها، به هر دلیل و بهانه‌ای را ندارد. اعدام باید تماماً لغو و ممنوع شود. "عدالت‌ای که توسط جلاد اجرا شود، عدالت نیست، قانونیت دادن به جنایت و عادی کردن آدمکشی است.

در روز دهم اکتبر علیه جمهوری اسلامی حکومت صد هزار اعدام، علیه طالبان و دولتهائی که قانوناً آدم می‌کشند بمیدان بیائیم. مبارزه برای لغو کامل اعدام در جهان، بدون سازمان دادن مبارزه‌ای همه جانبه علیه رژیم اسلامی صد هزار اعدام ممکن نیست. در ۱۰ اکتبر همراه با کارگران و اردوی مردم آزادیخواه جهان یکصدا و متحد علیه اعدام اعتراض کنیم و بویژه رژیمهای اسلامی در ایران و افغانستان را بعنوان سبلمهای جنایت و توحش محکوم کنیم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در اینروز همراه بشریت آزادیخواه و پیشرو، علیه بربریت آدمکشی رسمی و قانونی اعتراض می‌کند. مبارزه برای توقف و ممنوعیت کامل "مجازات" اعدام، لغو کلیه احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، هدف فوری این مبارزه است. فراخوان ما اینست همه جا علیه اعدام بعنوان قتل عمد دولتی اعتراض کنید!

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

**زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

۷ مهر ۱۴۰۰ - ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۱

در سال ۲۰۲۰، جمهوری اسلامی با اجرای ۲۴۶ حکم اعدام، به تنهایی نیمی از کل موارد اعدامهای جهان را به خود اختصاص داده است.

در ایران و در برنامه سیاسی، کمونیسم کارگری پیشرو لغو "مجازات" اعدام است. قتل در هر جامعه‌ای و به هر دلیلی رخ میدهد، ریشه آدمکشی و نفس اینکه فرد می‌تواند جان کسی را بگیرد، ریشه در مناسبات اجتماعی دارد. اما وقتی دولت تحت عنوان "اجرای عدالت" و "قصاص" با تشریفات و در کمال خونسردی آدم میکشد، قتل عمد جدیدی مرتکب میشود. اعدام "مجازات" نیست، سلب حق زندگی است، مجازات نمیتواند اصل اصلاح و بازگشت به جامعه را لحاظ نکرده باشد. اعدام یک جنایت عامدانه و آگاهانه دولتی است. کشورهایی که هنوز اعدام می‌کنند میزان جرم و جنایت در آنها گسترده تر است. در حقیقت اعدام نه "اجرای عدالت" است و نه راهی برای "مصون کردن جامعه"، برعکس، یک ابزار طبقات حاکم برای کنترل و سرزیر نگهداشتن مردم معترض است. بیشترین اعدامها بدلائل سیاسی و فرهنگی ارتجاعی حاکم صورت میگیرد. باید تصریح کرد که دولت و هیچ قدرتی حق کشتن

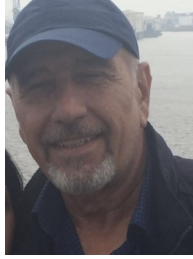
تلاش برای لغو کامل مجازات اعدام ابتدا توسط سازمان عفو بین الملل، ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام و سازمانهای غیر دولتی، اولین بار در سال ۲۰۰۷ با ارائه قطعنامه‌ای به سازمان ملل متحد شروع شد. این قطعنامه برای بار دوم در سال ۲۰۰۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتصویب رسید. در این قطعنامه از جمله تاکید شده است که "مجرم، به اعتبار انسان بودن، دارای حق حیات و بسیاری حقوق دیگر است و قانونگذار و سیستم قانونگذاری، حق سلب این حقوق را از فرد به صرف مجرم بودن و ارتکاب جرم ندارد". قبلتر در سال ۱۹۸۹، دومین پروتکل الحاقی به میثاق بین المللی حقوق سیاسی اجتماعی درباره لغو مجازات اعدام به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسیده بود.

بر اساس گزارش عفو بین الملل در سال ۲۰۲۰ از میان کشورهایی که قانون اعدام را دارند، تنها ۱۸ کشور جهان حکم اعدام را اجرا کردند. این کشورها شامل؛ چین، ایران، مصر، عراق، عربستان سعودی، سومالی، آمریکا، سودان جنوبی، یمن، هند، عمان، بوتسوانا، بنگلادش، قطر، تایوان، سوریه، ویتنام و کره شمالی است. بنا به آمارهای ثبت شده اعدامها

## آلودگی آب شرب سنندج، کسی جوابگو نیست!

سعید یگانه

عجیبی دارند. در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۹۹ استاندار سنندج بهمن مرادنیا در گفتگو با خبرنگار بازار می‌گوید: "دلیل کاهش کیفیت آب و تغییر بو و طعم



آب مربوط به امسال و سال گذشته نیست. حدود ۵۰ سال از عمر سد قشلاق گذشته است نه تنها این سد، بلکه بسیاری از سدهای موجود در کشور تغذیه گرا شدند. او گفته است، ممانعت از ورود فاضلاب روستاهای اطراف سد قشلاق سنندج می‌بایست ۲۰ سال پیش انجام می‌شد تا که امروز با کاهش کیفیت آب شرب این شهر مواجه نمی‌شدیم."

سد قشلاق تنها منبع آب شرب سنندج ۵۰ سال عمر دارد و معلوم نیست در طول این سال‌ها یک بار هم اشغال‌زدایی شده باشد و ۲۰ سال قبل می‌بایست از ورود فاضلاب به آب سد جلوگیری می‌شد، که نشده است. صحبت‌های بهمن مرادنیا که



دور از حقیقت نیست، گویای این است که، بهداشت و تهیه نیازهای ابتدایی مردم امر جدی دولت نبوده و نیست و سرمایه‌گذاری در این عرصه‌ها پائین لیست هزینه‌های دولت قرار دارد. چندین ماه بعد از مصاحبه بهمن مرادنیا استاندار سنندج و ادعای اختصاص ۱۹۰ میلیارد تومان اعتبار برای رفع مشکل آب شرب سنندج، هنوز مردم این شهر از آلودگی آب شکایت دارند و اقدامی ثمربخش در این زمینه صورت نداده‌اند. سابقه‌ی آلودگی آب شرب سنندج بیشتر از ۵ سال که وجود

مردم با کمبود آب آشامیدنی روبرو هستند.

اعتراض و ناراحتی مردم به آلودگی آب در چند سال گذشته تا کنون به جایی نرسید، تا این که فاش شد سد قشلاق، که منبع اصلی تامین آب شرب سنندج است، با ورود فاضلاب روستاهای اطراف سد، به ویژه روستای سراب‌قامیش، به داخل سد

باعث آلودگی آب سد شده است. علاوه بر آن، عمر ۵۰ ساله‌ی این سد از مهمترین عوامل آلودگی آب شرب سنندج گزارش شده است و اعتراض مردم به آلودگی آب تا کنون جز وعده و وعید به جایی نرسیده است.

دولت جمهوری اسلامی، استانداری و شهرداری‌ها، آنجا که به بازسازی و مدرنیزه کردن زیرساخت‌ها، فاضلاب، برق، آب که از امورات حیاتی مردم است نه تنها سرمایه‌گذاری کافی و به موقع انجام نمی‌دهند، بلکه در توجیه لایقیدی و ناکارآمدی خود شگرد

عملکرد و عدم مسئولیت‌پذیری دولت جمهوری اسلامی در قبال مسائل زیستی و سلامتی جامعه از همه نظر برای مردم هزینه‌بردار شده است. بار مشکلات مردم به دلیل سیاست‌های غیرانسانی دولت در همه جوانب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و زیست محیطی، زندگی مردم را بیش از پیش مخاطره‌آمیز و دردآور کرده است. در حالی که آب

که به صورت طبیعی باید بدون طعم و بو باشد، آب شهر سنندج چندین سال است که این خاصیت را ندارد و این معضل پاک مردم را کلافه کرده است. آب آلوده و بدبو و گل‌آلود است. مردم فقیر ناچار هستند برای

تهیه آب سالم به چشمه‌های طبیعت پناه ببرند. اضافه بر مشکلات معیشتی که اکثریت مردم این شهر روزانه با آن دست به گریبانند، سال‌هاست که شهروندان سنندج با موضوع آلودگی آب شرب شهر روبرو هستند. به گفته مردم، آب شهر چنان آلوده است که نه تنها قابل خوردن نیست حتی به سختی قابل استفاده برای امورات بهداشتی می‌باشد. اکنون در ایران بحران آب نیز به بحران‌های فزاینده تبدیل شده است و در نقاط زیادی از ایران از جمله خوزستان، بلوچستان و کردستان



دارد است و مردم از کمبود آب آشامیدنی رنج می‌برند. فاجعه‌ی کرونا و مرگ هزاران انسان به دلیل سیاست‌های غیرانسانی سران دولت جمهوری اسلامی و عدم مسئولیت‌پذیری در مقابل سرنوشت دراماتیک جامعه در دوره‌ی شیوع ویروس کرونا، عدم دسترسی به موقع مردم به واکسن کرونا، فاجعه‌ای انسانی به بار آورد که همه از آن آگاهند و لازم به تکرار آن نیست.

مردم شهر سنندج و فعالین مدنی و محیط زیستی در طول چند سال گذشته بارها با طومارنویسی و سازمان دادن کمپین، به آلودگی آب شرب اعتراض کرده اما هنوز که هنوز است مسئولین ادارات مربوطه و استانداری بجز وعده و بی‌عملی اقدامی جدی در جهت رفع آلودگی آب صورت نداده‌اند. اوضاع طوری شده است، بحران‌ها آنقدر عمیق و کهنه و لاینحل مانده‌اند که مردم ناچارند بر سر نان، آب، برق و دهها مشکل اجتماعی و اقتصادی دیگر به اعتراض روزانه در همه‌ی مناطق روی بیاورند. مردم خوزستان در اعتراض به کمبود آب و برق و فقر فزاینده به اعتراض اجتماعی دست زدند. بی‌آبی در بلوچستان زندگی مردم را مشکل کرده و صحبت از کوچ ۲۰۰ هزار نفری مردم سراوان شده است. آب شرب سنندج آلوده است. گرانی و قطع برق و دهها مشکلات دیگر یقه مردم را سخت چسبیده است و دولت جمهوری اسلامی ناتوان از رفع این همه مشکلات، در مقابل اعتراض و نارضایتی فزاینده مردم و

کارگران در محیط کار، به زورگویی و سرکوب، دستگیری و ارباب و تهدید به طور معمول روی آورده است.

اخیرا و دوباره جمعی از فعالین مدنی و محیط زیستی در شهر سنندج در اعتراض به عدم رسیدگی و شفاف‌سازی استانداری در رابطه با آلودگی آب شرب سنندج کمپینی را با همکاری تیم فنی و صاحب‌نظر در این امور برای برون‌رفت از این بحران سازمان داده‌اند. داشتن آب و محیط زیست سالم و برخورداری از امکانات و رفاه، حق ابتدایی مردم است و از هر تلاشی برای بهبود رفاه و آسایش مردم نباید کوتاه آمد. اما واقعیت این است که مشکل دولت نه کمبود پول است و نه افراد متخصص و فنی و صاحب‌نظر، مشکل اساسا خود جمهوری اسلامی است. مشکل اساسی این است که دولت به عنوان مسئول در مقابل زندگی و سلامت مردم جوابگو نیست و در اولویت کاری آن قرار ندارد. از دزدی و فساد و اختلاس توسط مقامات تا هزینه‌کردن پولهای کلان برای ارتش و سپاه و بسیج و حزب الله خزانه دولت را خالی کرده و پولی ته آن برای رفع این مشکلات باقی نمی‌ماند. مشکلات مردم یکی دو تا نیستند. گرانی و تورم افسار گسیخته و بحران‌های عمیق و حل‌نشده دامن جامعه را گرفته است. مردم کردستان همانند اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در سایر نقاط ایران شب و روز با این مشکلات دست بگریباندند و فقر فزاینده‌ای را به مردم تحمیل کرده

است. در دولت رئیسی نیز این بحران‌ها در چند ماه گذشته تشدید شده و راه حلی راه‌گشا برای برون‌رفت از این بحرانها وجود خارجی ندارد. جمهوری اسلامی به جز تولید بحران‌های جدید در مرزها برای انحراف افکار مردم از ناملایمات درونی راه‌حلی دراز مدت در چشم‌انداز ندارد.

آب و برق و دهها مشکل اجتماعی و اقتصادی دیگر مردم را سخت گرفتار کرده است. جمهوری اسلامی با همه دستگامهای عریض و طویلش مانع اصلی رفع همه این بحران‌ها است. این مانع را باید از سر راه جارو کرد.

شنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۰

۹ اکتبر ۲۰۲۱

### حزب دمکرات از لیبک ...

حمله نظامی به راه حل غیرنظامی یعنی "میز مذاکره" برگردد.

این سیاست‌های سازشکارانه گرچه از نظر بخش زیادی از مردم کردستان شناخته شده است، با این حال در شرایط سیاسی کنونی و مقابله جامعه با جمهوری اسلامی می‌تواند پیامدهای منفی و توهم‌برانگیزی به دنبال داشته باشد. به همین دلیل لازم است از جانب قطب چپ و آزادی‌خواه جامعه کردستان همواره افشا و در جهت منزوی کردن آن کوشید.

همایون گدازگر

۱۹ مهر ۱۴۰۰

بیانیه جمعی از فعالین اجتماعی و کمیته های محلات مریوان در رابطه با محکوم کردن قتل دختری توسط پدرش در سنندج:

## **خشونت و وحشیانه علیه زنان که بنوعی قانونی رواج یافته است؛ محکوم است!**

پدری مجازات بازدارنده ای وجود ندارد، که صد البته منظور از فرزند بیشتر دختران و زنان هستند. به همین دلیل بسیاری از جانیمان بی مهابا از مجازات، دختران خود را وحشیانه با داس، چاقو، اسلحه گرم و یا با به آتش کشیدن به قتل می‌رسانند.

در مورد شوهران و یا برادران متهم به "قتل های به اصطلاح ناموسی" هم صدها مورد وجود دارد که این قاتلان با استناد به "دفاع از ناموس خانواده" حداکثر به چند سال زندان محکوم شده‌اند و بعدا آزادانه به زندگی خفت بار خود ادامه داده اند.

نبایستی فراموش کنیم که فرهنگ و سنت های عقب مانده قرون وسطایی هم که در دل جوامع سنتی جا خوش کرده می‌تواند یکی از دلایل مهم ارقام بالای این گونه

جنایات هولناک باشد، اما نگاهی به قتل های اخیر نشان می‌دهد که زنان در هیچ جا از خطر کشته شدن توسط نرمدان در امان نیستند.

ما جمعی از فعالین اجتماعی و کمیته محلات مریوان ضمن محکوم کردن چنین جنایاتی و برای مقابله با این چنین توحش ضدانسانی مقابل این جنایات که هرروزه بنوعی و از جایی

اقتصادی و ... مورد خشونت و تبعیض جنسیتی آشکار قرار گرفته‌اند. این خشونت ها و تبعیضات با اتکا به قوانینی که زن را ملک مرد می‌داند نهادینه شده است. بر چنین بستری، خشونت های خانوادگی علیه زنان افزایش یافته است و زنان نه تنها از حمایت قانونی و قضایی در مقابله با خشونت مردان و خانواده برخوردار



نیستند بلکه قانون و مجریان آن، عملا و با مسکوت گذاشتن قضیه دست مردان را در اعمال این خشونت ها که علاوه بر آسیب های روانی جبران ناپذیر، که در بسیاری از موارد به مرگ و یا نقص عضو آنان منجر می‌شود، کاملا باز گذاشته است. طبق قانون قتل فرزند به دست پدر و یا جد

طی چند روز گذشته خبر جانباختن دختری ۲۲ ساله سنندجی همه را به نوعی شوکه کرد که توسط بخوانید پدر خود با انگیزه قرون وسطایی و متحجرانه "دفاع از ناموس خانواده" به قتل رسید.

این خبر در شبکه های اجتماعی انتشار یافت و بسیاری از کاربران، انزجار خود از این جنایات را ابراز نمودند.

بدون شك آمار واقعی قربانیان قتل های ناموسی فراتر از آمار می‌باشد که توسط رسانه های اجتماعی منتشر میشود.

بدین وسیله ضمن محکوم کردن چنین جنایت هولناکی یاد تمامی قربانیان قتل های خانوادگی و فائزه ملکی نیا دختر جوانی که به اتهام داشتن "دوست پسر" با دستهای کثیف پدرش به آتش کشیده شد را گرامی میداریم!

"قتل های ناموسی" یکی از اشکال وحشیانه خشونت است که بر زنان و دختران اعمال می‌شود.

این خشونت افسارگسیخته که ریشه در مناسبات پدرسالاری دارد، دیرباز است مثل خُره به جان زنان در جوامع عقب مانده افتاده و هر روزه هم ابعاد دهشتناکی پیدا کرده است.

طی سالیان متمادی زنان در تمامی عرصه های سیاسی، اجتماعی، قضایی،

**شوراهای محلات ایجاد باید گردد!**







ملکه عزتی

## نگذاریم فایزه‌ها به فراموشی سپرده شوند!

یکبار دیگر و برای صدمین بارجان جوانی به آتش کشیده می‌شود. يك بار دیگر خانه که علی القاعده می‌بایست ماوا و مکان آرامش فکر و امنیت جان باشد به قتلگاه تبدیل می‌شود. در روستای دولت آباد در نزدیکی شهر سنندج پدری دختر ۲۲ ساله‌اش را به آتش می‌کشد و زمانی که دختر به بیمارستان منتقل می‌شود بر اثر میزان بالای سوختگی بعد از مدت کوتاهی جانش را از دست می‌دهد. قضیه از طرف پزشک معالج بیمارستان به سوسیال میدیا درز پیدا می‌کند و نقش پدر در این جنایت به بیرون درز پیدا می‌کند. "دادستان سنندج هم دستش درد نکند برای حفظ امنیت جامعه دستور تعقیب پزشک خاطی را به سازمان نظام پزشکی صادر می‌کند و اعلام می‌شود پرونده شاکی خصوصی ندارد!"

روایت‌های متفاوتی از این جنایت وجود دارد عده‌ای می‌گویند؛ دوست پسرداشته و پدر برای خاتمه دادن به این "بی‌آبرویی" آتش به جانش می‌کشد، دیگری می‌گوید قربانی کودک همسری بوده و بارها از خانه شوهر به خانه پدر بازگشته و تن به زندگی اجباری نمی‌داده. بار آخر مرد او را به خانه پدر (بخوانید قتلگاه) برگردانده و این بار پدر تحمل وجود فایزه در خانه را نداشته و در باغی در پایین آبادی جان جوانش را به آتش

می‌کشد. اساسا چه فرقی دارد کدام روایت واقعی است و کدام کذب؟ برای فایزه همه چیز با اولین شعله‌های آتش به پایان رسید. این که چگونه و به چه دلیلی نقش زیادی بازی نمی‌کند. فایزه جانش را از دست داد به قتل رسید چون زن بود و چون هر زنی باید حافظ غیرت و شرف و ناموس کل خانواده و عشیره باشد. در جامعه هم فایزه‌ها باید تضمین کنند هیچ مردی بدلیل دیدن موی و روی آنها دچار "خطا و لغزش" نمی‌شود! يك لحظه تصور کنید به جای فایزه اسمش فرزاد بود و دختران آبادی از دستش امنیت و آرامش نداشتند، به نظرتان پدر و برادر فرزاد از گل نازکتر به او می‌گفتند؟ سنتهای ارتجاعی، قوانین پوسیده مذهبی و ضدیت با زن در قانون و سنت در بینش عقبمانده مردسالار آنچنان درهم تنیده عرصه را بر زنان تنگ کرده‌اند که نفس کشیدن هم برای زنان به سختی ممکن است. زنان در آن جامعه مجبورند برای کوچکترین حق و خواسته‌ای بجنگند و قربانی بدهند. تعبیر و تفسیرهای متفاوتی هم در این میان در جریان است و الزاما ممکن است هیچکدام بخودی خود نادرست نباشند. یکی به ریشه‌های اجتماعی قتل زنان می‌پردازد یکی از سر فشار و مشکلات اقتصادی و اجتماعی به بررسی این پدیده شنیع می‌پردازد و

وجود منحوس جمهوری جنایت و سرکوب اسلامی را مسبب اصلی این جنایات می‌داند. هر دوی اینها واقعی است و باید ابتدا به ساکن پذیرفت انسانها در آن جامعه به دلایل متفاوت تحت فشار هستند. از معیشت زیر خط فقر رنج می‌برند. از تحقیر روزانه و بی‌حقوقی بی پایان از تلاش بی‌ثمر برای بهبود زندگی از سرخوردگی روزانه در برابر زور و ظلم از دیدن تباهی زندگی خود و عزیزانشان رنج می‌برند. به اینها نباید بی‌توجه بود تمام تلاش ما کمونیست‌ها در طول تاریخ تلاشی برای پایان دادن به این نابرابری و ستم و سرکوب و از خودبیگانگی بوده است. اما انصاف داشته باشیم چرا قربانی و انتخاب اول برای خاموش کردن همه خواسته‌های سرخورده و بی‌جواب زنان و دختران هستند؟ چرا ضعیف‌ترین حلقه هر اجحاف و بی‌حقوقی زنان هستند؟ تا بحال شنیده‌ایم یا دیده‌ایم که پدری، پسرش را به دلایل ناموسی به قتل رسانده باشد؟ اساسا وقتی انسان تا این حد دچار تروما و مشکلات عدیده روانی و فکری می‌شود چرا زنان باید تقاص آن را پس بدهند؟ چرا راه درمان ترومای انسانها از کانال سلب حق حیات از زنان می‌گذرد؟ دیواری کوتاه‌تر از دیوارجان و حیات زنان پیدا نمی‌شود؟ چرا باید زنان مسول حفظ

نه به حکومت ضد زن!



”ناموس و شرف“ خیالی خانواده باشند؟ و بهای آن کمتر از جان و زندگیشان نباشد؟ کدام قانون این را تعیین کرده، کدام سنت و باور این روایت و باور عقبمانده را جا انداخته؟ غیر از این است که این جوابها را همه ما از چهل و چند سال پیش می‌دانیم. قوانین شیخ شریعت و اسلام و سنت جان سخت و ارتجاعی مردسالاری در حمایت رسمی قانون در جامعه‌ای که تاریخا و سنتا زن در زمره انسان به حساب نمی‌آید از زمره دلایل این جنایات است. روان درمانی خوب است، حتی ضروری است اما جان قربانی مساوی با روان بیمار قاتل نیست.

اینکه فرد قاتل در جامعه‌ای به وسعت ایران و در شرایط بغایت غیر انسانی هم قربانی است، اینکه آدم‌ها در استیصال مطلق می‌توانند جان عزیزانشان را بگیرند حرف نادرستی نیست اما در همان جامعه و تحت همان شرایط هستند انسانهایی که انتخاب دیگری کرده‌اند. به مسولیت فردی مادیت بخشیده‌اند. برای حفاظت از جان عزیزانشان خود را در خطر قرار داده‌اند. هیچکدام هم وضعیت ایده‌ثالی نداشته‌اند و از فرط خوشی و سیری شکم این انتخاب را نکرده‌اند. در ۷۰ درصد موارد پدران و برادرانی که قصد جان زن و خواهر و دختران خود را می‌کنند اگر ترس از تعقیب و مجازات قانون را در مقابل خود می‌دیدند دوبار فکر می‌کردند و تصمیم دیگری می‌گرفتند. مردی که چند سال قبل

در یکی از محلات سنندج سرهمسرش را با قمه از بدن جدا کرد در مقابل مردم فریاد زد زخم است حقش را کف دستش می‌گذارم! اگر ترس طرد شدن از جامعه را داشت

دیگر عربده نمی‌کشید و دست به جنایت نمی‌زد. اگر پدری که از زندان سردشت حکم قتل دخترش را توسط برادرش صادر کرد از حمایت قانون مطمئن نبود دست به چنین کاری نمی‌زد. قربانیان معمولا احساس قدرت نمی‌کنند، بر خطا و جرمی که مرتکب شده‌اند سرپوش می‌گذارند. عربده نمی‌کشند، با صدای بلند از صدور حکم قتل حرف نمی‌زنند مستاصل هستند سرشان را بیشتر از معمول خم می‌کنند و با سینه سپر شده در انتظار عمومی ظاهر نمی‌شوند و در ترس و خوف بسر می‌برند! به هر کدام از موارد قتل‌های ناموسی از سنندج تا شمال تا جنوب و شرق این جامعه اسلام زده نگاه می‌کنید قاتل با افتخار می‌گوید با شرف خانواده بازی می‌کرد، به تذکرها بی‌توجه بود، سرکشی می‌کرد، بدون اجازه طلاق گرفت، بدون رضایت من ازدواج کرد و... سلب اختیار خواسته مشترک همه این قاتلین است. سلب اختیار از زن و از اراده زن، همان خواستی که حاکمان و قوانین حکومتی هم چهار دهه است بر سر آن با زنان در نبرد پنهان و آشکار هستند.

متأسفانه در کردستان این وضعیت به حدی رسیده که هر ماه شاهد قتل‌هایی از این دست هستیم. جامعه‌ای که سابقه بیشترین مبارزات

برابری طلبانه را دارد. فعالین شناخته شده حقوق زنان را داشته و مردانی که دوش بدوش زنان در این عرصه تلاش و مبارزه کرده‌اند. صفی از زنان مسلح که تمام سنت‌های تا آن زمان موجود را به چالش کشیدند و با ارتجاع حاکم و قوانین ارتجاعی ضد زن جنگیدند و برای مدت طولانی عرصه را بر مردسالاری تنگ کردند. این عقبگرد و بازگشت به سنت‌های پوسیده و همراه شدن با قوانین زن‌ستیز بدعتی است که در ده- پانزده سال اخیر اوج گرفته و متأسفانه سکوت جامعه به شکل علی‌العموم و سکوت انسان‌هایی که زمانی در مقابل این اخلاقیات پوسیده و موهن موضع داشته‌اند به طور اخص میدان را برای وقوع این جنایات باز گذاشته است. شاید اتفاق عمومی بر این است که زندگی و امنیت زنان امری خصوصی است و باید در همان حیطه و عرصه زندگی شخصی و خانوادگی حل شود. یا این تصور که تا جمهوری اسلامی هست روال امور بر این سیاق است و حل مبرم‌ترین و حادترین معضلات اجتماعی را به سوسیالیزم حواله دادن، تنها دستاورد این نگاه و تحلیل‌هایی از این دست صدور مجوز قتل‌های بیشتر، بی‌حقوقی فجیع تر و نابودی فراگیرتر جانهای جوان و بی‌صدا است. قربانیانی که هیچ گناهی که سزایش مرگ باشد مرتکب نشده‌اند. سکوت و رفع تکلیف و مسولیت از خود ساده‌ترین و همزمان پرهزینه‌ترین کار ممکن است. دست‌زنانی که در سنندج و میوان در



اسماعیل ویسی  
esmail.waisi@gmail.com

## شورا، ضامن حاکمیت مردم در کردستان است!

اسماعیل ویسی

نیست، به **داده** اجتماعی مبدل کند.

تا بتوان از حقه کردن سرنگونی مورد نظر جنبش راست و ناسیونالیسم گرد، جلوگیری کرد!

### کردستان جامعه‌ای طبقاتی است!

به طور بسیارموجز در رابطه با رویدادهای اخیر، منطقه خاورمیانه، بقدرت خزاندن طالبان در افغانستان، در پرتو در آراء قرار گرفتن صف بندی های جدید جهانی و منطقه‌ای و موقعیت بد جهانی حکومت اسلامی و توپباران و تعرض به - احزاب مسلح اپوزیسیون کرد در کردستان عراق بعنوان ضربه پیشگیرانه در جهت تقابل با جنبش اعتراض اجتماعی توده‌ای - کارگری جاری در ایران، تاکید میکنم که، **جنبش ناسیونالیستی گرد، جنبش سیاسی بورژوازی گرد** در تمامی کشورهای منطقه است در بطن چنین شرایط و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی، همچنان جنبشی زنده اجتماعی است و قابلیت به بازی گرفتن سیاسی - اجتماعی را در تقابل با جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبی را دارد و از این منظر باید آن را بررسی و نتیجه گیری عملی سیاسی طبقاتی - اجتماعی کرد. زیرا همچنان که اشاره کرده ام با تمامی مؤلفه های جهانی - منطقه‌ای و داخلی در جامعه‌ی ایران، تقابل و کشمکش جدی اجتماعی - طبقاتی در سراسر ایران و کردستان، در قدم اول با کلیت و موجودیت حکومت اسلامی و جنبش راست هم اکنون در جریان است. تمامی مصائب اجتماعی که به اکثریت مردم زحمتکش در ایران تحمیل شده است، در کردستان نیز منعکس است زیرا:

ایران جامعه ایست سرمایه داری، از رشد

ندارد. بدون شك، این روند و پروسه‌ی ملموس، سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران است که در دستور جامعه قرار گرفته است. سردمداران حکومت اسلامی و کل دارودسته اصلاح طلبان و مدافعین رنگارنگ بقاء آن و آنهایی که برای جلوگیری از سرنگونی انقلابی، دم از "خشونت گریزی - گذار مسالمت آمیز" میزنند، **کلا جنبش های راست و چپ و جنبش بورژوا ناسیونالیستی گرد، دخیل در این پروسه پیام عملی اش را، گرفته اند.** از این منظر است، جنبشهای موجود تلاش میکنند با دخالت و ارائه آلترناتیو سیاسی - اجتماعی و طبقاتی، مهر خود را بر آن بکوبند و در جهتی که منافع طبقاتی شان را تامین کنند، هدایت و رهبری کنند، **تامین خلاء رهبری در فردای سرنگونی حکومت اسلامی آنها را به تکاپو انداخته است.** بر این اساس به نوعی **عملا جدال بر سر قدرت سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی و آلترناتیو جایگزین** در صحنه سیاست ایران و از جمله در کردستان در حال حاضر معنای زمینی - اجتماعی گسترده و ملموس تری به خود گرفته است. با آگاهی بر این روند، لازم است - قطب کمونیستی و چپ در کردستان - تصویری دقیق و روشن، با برنامه، سازمانیافته و هدفمند، داشته باشد. **"سرنگونی انقلابی مد نظر خود راه، معرفی و استراتژی آن را بدون و روشن کند. چون بدون برنامه ریزی، هدفمند که ستون فقرات اساسی آن طبقه کارگر سازمانیافته و آگاه و متشکل در پیوند ناگسستنی با جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبی در بعد اجتماعی و سراسری، بدون رهبری سیاسی قطب کمونیستی و چپ، ممکن**

جامعه‌ی ایران بدون شك آستن تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی است. کاملاً ملتهب و در حال غلیان است. اما، شرایط سیاسی - اجتماعی و مبارزاتی پیچیده و غامضی برای مادیت بخشیدن به تغییرات مثبت و بنیادین، در پیش رو است. این موقعیت، وظیفه‌ی بسیار خطیری را پیش پای - جنبش چپ، قطب کمونیستی و چپ - در سراسر ایران و کردستان، قرار داده است. جنبشی توده‌ای - اجتماعی علیه فقر، فلاکت و گرانی روز افزون ابتدائی ترین مایحتاج زیستی و معیشتی و سلامتی و برای دستیابی بدان، علناً جاری و مبرمیت اساسی پیدا کرده است. وضعیت تحمیل شده بر جامعه به یمن موجودیت حکومت اسلامی سرمایه داران میباشد. تداوم خیزش و اعتراض توده‌ای - اجتماعی آبانماه ۹۸ و متعاقب آن بویژه اعتراضات و اعتصابات وسیع - کارگران در بخشهای متفاوت صنعت نفت، پتروشیمی و گاه، مشکل بی آبی و معیشتی و زیستی مردم خوزستان که اقصی نقاط ایران و از جمله کردستان را، با شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای در تابستان ۹۹ فرا گرفته بود، عیلرغم بظاهر فروکش کردن آن همچنان چون آتش زیر خاکستراست. که هر آن، ممکن است میلیتانت تر و رادیکالتر، چون آتشفشان فوران و ابراز وجود غلنی - اجتماعی کند. زیرا سیستم و زیربنای اقتصادی حکومت، ویران و از کار افتاده و در حال فروپاشی است. ادامه چنین موقعیتی ممکن نیست و هیچ راه گریزی جز سرنگون کردنش در پیش پای جامعه، نمانده و قرار ندارد. رژیم اسلامی به نوعی خود نیز واقف است که هیچگونه راه بازگشتی به جز سرنگون شدنش، وجود

و گسترش وسیعی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی تر شدن جامعه برخوردار است. این وضعیت در کردستان هم انعکاس مستقیم را داشته و به طبقات اصلی " سرمایه دار و کارگر" به عنوان طبقات اصلی اجتماعی در شکل هر چه عریانتر استثمار کننده و استثمار شونده، شکل داده است. بورژوازی گرد تلاش میکند در لفافه‌ی حل مسئله " ستم ملی - گرد" به منظور سهم خواهی از قدرت سیاسی و شراکت در استثمار طبقه کارگر از سوی حاکمیت سیاسی بورژوازی در ابعاد سراسری، در کردستان به رسمیت شناخته شود و اداره‌ی جامعه کردستان به آنان سپرده شود.

چون، جامعه کردستان بخش تفکیک ناپذیر و ارگانیکی از اقتصاد سیاسی در ابعاد سراسری در ایران میباشد. به تبع آن هر فعل و انفعالی از لحاظ اقتصادی، سیاسی - اجتماعی و طبقاتی و مبارزاتی انعکاس خاص خود را در کردستان داشته و خواهد داشت. در نتیجه مصافهای پیش روی جنبش کمونیستی و چپ در راستای جهتگیریهای سیاسی - اجتماعی و مبارزاتی سراسری میتواند معنا و مفهومی عملی پیدا کند و نمیتواند جدا از "جدال اصلی عرصه های نبرد طبقاتی" در ابعاد سراسری و تضاد طبقات اصلی اجتماعی "طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار" باشد.

تاکید میکنم که، جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران - جنبش سیاسی بورژوازی گرد است، این جنبش با بخش علنی احزاب سیاسی مستقر در کردستان عراق، "مرکز همکاری احزاب گرد، پژاک، و با خیز برداشتن اخیر کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران برای ملحق شدن به این جنبش"، فراکسیون نمایندگان گرد زبان در مجلس شورای اسلامی، جبهه متحد گرد، انستیتوی گرد، انجمن گردهای مقیم مرکز و غیره در کنار سنت و

فرهنگ و عادات ناسیونالیستی موجود در جامعه "اجزاء سیاسی متشکل جنبش ناسیونالیستی گرد" میباشد. جنبشی که با ریشه های اجتماعی و فعال در جهت دستیابی به منافع طبقاتی خود تلاش میکنند نه تنها در قدرت سیاسی به بازی گرفته شوند، بلکه به عنوان بخشی از این سیستم و سهم در استثمار طبقه کارگر در کنار بورژوازی در ایران از سوی جناح در قدرت "حاکمیت سیاسی" و همچنین جناح ها و دیگر گرایشات اپوزیسیون بورژوائی و راست به رسمیت شناخته شوند. تلاش عملی و مواضع سیاسی جریانات و احزاب سیاسی جنبش ناسیونالیستی گرد در داخل و خارج ایران و همگامی با آلترناتیو جنبش راست در این برهه از زمانه، تاییدی بر این واقعیت است.

در تقابل با جنبش بورژوا ناسیونالیسم گرد "جنبش کمونیستی، و چپ، برابری طلبی و آزادیخواهانه زنان و جوانان ومدرنیسم اجتماعی در جامعه کردستان، با حضور علنی احزاب سیاسی مربوطه و فعالیت عملی - اجتماعی، جنبشی زنده، فعال و با پایه اجتماعی، محسوس و ملموس و مادی" می باشد که در معادلات قدرت سیاسی در آن جامعه در حال حاضر غیر قابل حذف است. اما، نباید غافل بود، زیرا این وضعیت اجتناب ناپذیر نیست و لازم است پایه های اجتماعی آن را با توهم زدائی سیاسی - اجتماعی سنت گردایه تی، هر چه بیشتر آگاهتر، محکمتر، سازمانیافته تر و وسیعتر کرد تا بتوان در تقابل با جنبش بورژوا ناسیونالیستی گرد که نهایتاً بر سر اداره و حاکمیت سیاسی جامعه کردستان، از زاویه‌ی منافع طبقاتی قرار خواهد گرفت، نه تنها غیر قابل حذف باشد، بلکه نتوانند "آزادی را از جامعه سلب کنند، سنت و فرهنگ ارتجاعی تبعیض آمیز و ضد آزادی زنان و علیه حق و حقوق کودکان، و فقر و فلاکت اقتصادی و

سرکوبگری را تحت لوای گردایه تی، به جامعه" تحمیل کنند. همچنان که در کردستان عراق، از سال ۹۱ میلادی تاکنون تحت عنوان گردایه تی و بازی با کارت گرد، در دفاع از منافع سرمایه داران، چنین وضعیتی را تحمیل کرده اند شرایطی که موجب بروز اعتراضات اخیر بر علیه وضع موجود و برای دستیابی به ابتدائی ترین مایحتاج زندگی شان بود، احزاب ناسیونالیست حاکم اعتراضات اخیر را، بدون اما و اگر به خون کشیدند. اوضاع کردستان عراق و حاکمیت ناسیونالیسم گرد، عکس برگردانی از نسخه حاکمیت جنبش بورژوا ناسیونالیستی گرد، در کردستان ایران است! با به رسمیت شناختن این مؤلفه ها میتوان و باید مصافهای اصلی و پیش روی قطب کمونیستی و چپ در بعد اجتماعی و عملی را، در نظر گرفت، مشکلات و موانع پیشروی را شناخت، برای علاج واقعه قبل از وقوع برنامه ریزی کرد. بر عرصه های اصلی نبرد طبقاتی مابین کار و سرمایه در کردستان تمرکز و در جهت تامین منافع اکثریت مردم، به پیش رفت.

**وظایف قطب کمونیستی و چپ در جامعه کردستان**

اشاره کردم که پروسه‌ی سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است. این واقعیت را حکومت اسلامی میدانند و دارد خود را آماده تقابل جدی می کند. تقابل و کشمکش جدی اجتماعی - طبقاتی هم اکنون در جریان است. جنبشهای راست و چپ تلاش میکنند مهر سیاسی - طبقاتی و اجتماعی خود را بر این روند بکوبند و جنبش جاری را در مسیر مورد نظر و برای متحقق نمودن آلترناتیو سیاسی - طبقاتی و اجتماعی خود رهنمون، و رهبری و هدایت کنند. هرچند هنوز "توده وسیعی از مردم به طور خاموش دارند عمل می کنند ولی بدون شك خواهان سرنگون



شدن این رژیم و خلاص شدن از این وضعیت فلاکتبار تحمیل شده، هستند. بر این اساس "جنبش کمونیستی و چپ" وظیفه‌ای بسیار خطیر دارد. لازم است آگاهانه و با برنامه ریزی دقیق عمل کند. قطعا در ادامه آن اکثریت خاموش هم پا به میدان خواهند گذاشت. باید سازماندهی این اکثریت خاموش را در محلات زیستشان در اولویت گذاشت. زیرا محلات و محل زیست، همچون محل کار جایگاه تمرکز و گرد آمدن جمعیت کثیری از کارگران، زحمتکشان و خانواده هایشان هستند که از طریق مجامع عمومی تصمیماتشان را میگیرند. چون ساکنین محلات کارگری و فقیر نشین درد و رنج زندگی شان یکی است. همدیگر را می شناسند به همدیگر اعتماد میکنند. و ... ممکن ترین راه و محل برای سازماندهی اعتراض توده‌ای - اجتماعی و زمینه سازی برای ایجاد شوراهای مردمی و کنترل محلات است. چون اعتراضات توده‌ای - اجتماعی از محلات سرچشمه میگیرد و تلاش با برنامه از هم اکنون مبرمیت پایه‌ای دارد. چنین تلاشی مبنا و در راستای زمینه سازی کنترل محلات و "ایجاد و سازماندهی شوراهای مسلح مردمی و تضمین کننده حاکمیت شورائی مردم" است. مکانیزم اعمال اراده‌ی مستقیم بر سرنوشت خویش میباشد، باید از هم اکنون برنامه ریزی کرد و دست به کار شد. بنسکه های محلات در قبل و بعد از انقلاب ۵۷ در شهرهای سنج و ... تجاربی غنی تاریخی - اجتماعی، در این رابطه میباشد. نباید فراموش کرد ارتجاع قومی - مذهبی نیز بر سازماندهی و کنترل محلات متمرکز است.

به شرایط خطیر پیش رو و پیچیدگیهای آن و همچنین مصافهای جدی پیش رو که در جامعه ایران وجود دارد، و برای تمامی فعالین کمونیستی کارگری و چپ ملموس

است، اشاره شد. در کردستان محافل رهبران عملی کارگری و آزادیخواه وجود دارد و تا کنون نقش سیاسی - اجتماعی خود را به هر شیوه ممکن، در مقاطع متفاوت ایفاء کرده اند. اما شرایط پیچیده و مصافهای جدی که پیش رو میباشد، برای تقابل نیازمند آمادگی قبلی است. جدا از به هم بافته شدن، محافل رهبران عملی کارگری و اجتماعی چون شبکه‌ای سراسری باید برای سازماندهی اکثریت ساکنین محلات و بر اساس آن، شرایط لازم را برای فراهم کردن زمینه سازماندهی و تشکیل شوراهای کارگری و مردمی برای کنترل محل های کار و زیست را، فراهم کنند، تا بتوان با آمادگی کامل در بزنگاه سیاسی - اجتماعی تعیین کننده تحت هدایت قطب کمونیستی و چپ، به موقع و بدون فوت وقت اعمال اراده مستقیم مردم را از طریق مکانیزم شوراها برای حاکمیت مردم برای اداره جامعه، مادیت بخشید و اجازه نداد دستاوردهای مردم زحمتکش به یغما برود. نباید اجازه داد ارتجاع به شیوه‌ای دیگر این بار در قبای قومی - و بویژه در کردستان در قامت گردآیتی خود را تحمیل کند. تحولات جامعه باید تحت هژمونی سیاسی - اجتماعی و هدایت گری قطب کمونیستی و چپ به پیش برود. بدون شك، سرنوشتی حکومت اسلامی يك امر مهم و اولویت مبارزاتی است. در این راستا نباید از هیچگونه تلاش سازمانیافته و هدفمند، دریغ نمود. نفرت بی حد و مرز از رژیم اسلامی وجود دارد، اما این نفرت نباید صرفا به سرنوشتی حکومت اسلامی ترجمه شود. گام اساسی بعدی و سیستم حکومتی جایگزین را نباید فراموش کرد. از هم اکنون باید با برنامه، هدفمند، سازمانیافته و با دورنمای روشن حرکت کرد. جامعه را از خطرات آگاه و برای انتخاب واقعی که منافعشان تامین شود،

آماده و سازماندهی کرد. در خاتمه برای تقابل جدی و اساسی برای سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی و تقابل با آلترناتیو جنبش بورژوا ناسیونالیسم گرد، برای تحمیل حاکمیت مسلحانه خود و تامین منافع طبقاتی، سیاسی - اجتماعی شان و زد و بند از بالا با جنبش راست و بورژوائی در بعد سراسری و بازی با سرنوشت مردم در کردستان بعد از حکومت اسلامی، سازماندهی سراسری در ابعاد وسیع در جامعه کردستان ضرورتی مبرم است. وظیفه رهبران عملی کارگری، کمونیست، و جنبشهای توده‌ای اجتماعی رنان و جوانان، این است که برای مرتبط شدن و ایجاد شبکه سازماندهی وسیع این محافل حول "پلاتفرمی مشخص با برنامه حاکمیت شورائی مردم در کردستان" تحت هژمونی سیاسی - اجتماعی و هدایت گری قطب کمونیستی و چپ، برای مادیت بخشیدن به حاکمیت مستقیم مردم بر اساس شوراهای مسلح مردمی، که تضمین کننده تداوم حاکمیت مردم و منافع کل جامعه است، اقدام کنند. زیرا مصافها و پیچیدگی سیاسی مبارزاتی جدی در تقابل با ارتجاع حاکم و قومی - مذهبی در پیش است. تا بتوان از تحمیل حاکمیت بورژوازی گرد با زور تفنگ سپاه کردستان در دستورشان جلوگیری کرد. از امروز آگاهانه و با برنامه، باید وارد عمل شد. فردا دیر است، تا بتوانیم از تحمیل حاکمیت هر گونه ارتجاع استثمارگر قومی - مذهبی و مدافع هر گونه نابرابری جلوگیری کرده و آن را به عقب رانده و پیروزی را تضمین نمود!

زنده باد شوراهای مسلح، تضمین کننده حاکمیت مردم!

اسماعیل ویسی ۱۹ مهر ۱۴۰۰

۱۱ اکتبر ۲۰۲۱

[esmail.waisi@gmail.com](mailto:esmail.waisi@gmail.com)

## جمهوری اسلامی بانی بحران در جامعه ایران

ابراهیم باتمانی



بسته‌های کمک مالی در اختیار مردم و ادارات قرار دادند که بتوانند حقوق مردم را پرداخت نمایند و آنها در قرنطینه کامل بسر ببرند تا بدینوسیله بتوانند از شیوع سریع ویروس کرونا جلوگیری نمایند.

در حالی که سران حکومت اسلامی در ایران منکر شیوع بیماری کرونا شده و کلا آنرا تکذیب نمودند و این در حالی بود که کرونا جان دو نفر را در شهر قم گرفته بود و مرکز پزشکی قم اعلام نمود که علت مرگ آن دو نفر ویروس کرونا بوده است. خامنه‌ای رهبر جلاد حکومت اسلامی بلافاصله ظاهر شده و در يك سخنرانی به مردم گفت که چیزی به اسم کرونا وجود خارجی ندارد و دروغ است. این جلاد خونخوار طبق روال معمول بیماری را به دولت‌های آمریکا، اسرائیل، دولت‌های غربی و دشمنان داخلی ربط داد. خامنه‌ای جلاد گفت: دشمنان ایران می‌خواهند مردم همیشه در صحنه را مغلوب نموده و باعث شوند که مردم را از شرکت در انتخابات پارلمان که در پیش‌رو داریم بر حذر دارند. همچنین این دولت‌ها مانع برگزاری و عدم شرکت مردم در راهپیمایی بیست دو بهمن می‌شوند.

مردم ایران بوضوح می‌دانند که سران حکومت اسلامی و نیروهای امنیتی و در راس همه خامنه‌ای شاید با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده راه‌های سرایت کرونا را مسدود ننموده و مردم را به حال خود رها کردند، در حالی که تمامی سران حکومت اسلامی خود واکسن فایزر

می‌شویم که

چگونه حکومت سرمایه داری استبداد اسلامی با طرح و برنامه‌ریزی دقیق از پیش تعیین شده بحران‌های پی‌درپی، کشنده و خانمان‌سوز را به جامعه ایران دیکته می‌کند و در این میان طبقه کارگر و محرومان بیشتر از بقیه احاد جامعه آسیب می‌بینند. فقر و گرانی که امروز دامنگیر اکثریت مردم ایران شده است چیزی نیست که از آسمان نازل شده باشد بلکه از جانب حکومت ننگین اسلامی به علت انباشتن سود بیشتر و دزدی‌های کلان از طرف سران سه قوه، بیت رهبری و در راس همه آنها خامنه‌ای فاسد صورت می‌پذیرد تا مردم را به نابودی کامل بکشانند.

بحران و فاجعه دیگر ویروس کرونا می‌باشد. هنگامیکه برای اولین بار مسئله بیماری کرونا در شهر یوهان چین مطرح شد. اکثر کشورهای دنیا و سازمان بهداشت جهانی برای پیشگیری از شیوع ویروس کرونا دست به کار شدند. آنها ارتباط هوایی و زمینی خود را با چین و کشورهای دیگر قطع نموده و برای پیشگیری و عدم انتقال کرونا به دیگران پروتکل‌های بهداشتی را در محیط کار، حمل و نقل، مدارس، محل‌های خرید و اماکن عمومی با قاطعیت به مرحله اجرا گذاشتند. اکثر دولتها

برای هرکسی که مدت کوتاهی زیر سایه ننگین حکومت اسلامی در ایران زندگی کرده باشد کامل مشخص است که دست و پنجه نرم کردن با فقر و فلاکت و نداری به چه معنی است و انسانهای کم هزینه و ندار در زندگی روزمره خود با چه مشکلاتی روبرو هستند. اگر از يك ایرانی پرسیده شود که اوضاع مردم ایران چگونه است؟ مسلماً می‌گوید که حکومت اسلامی ایران نه تنها حرمت، کرامت، سلامت روحی، امنیت جانی مردم آزادیخواه را مورد تعرض و چپاول قرار داد بلکه آینده فرزندانمان را نیز نابود کرده است.

این اوضاع در حالی است که خامنه‌ای جلاد و کل سران اوباش حکومت اسلامی خودشان با ثروت و منابعی که به تمامی مردم ایران تعلق دارد، در رفاه کامل بسر می‌برند، درست مانند دوران سلطنت شاهنشاهی که مردم در حلبی آباد زندگی می‌کردند و شاه و دارو دست‌هاش در کاخ‌ها و رویال‌های میلیاردی بسر می‌برند. فرزندان و اطرافیان مزدوران حکومت اسلامی با پول‌های کلان و بی‌حساب مردم مشغول اوباشی و خوشگذرانی در ایران و کشورهای دیگر می‌باشند. این اوباشان و آقازاده‌ها به هیچ‌کس هم حساب پس نمی‌دهند. با اندکی تعمق متوجه

آمریکایی را تزریق نموده بودند. آنها تمامی امکانات پزشکی، مالی و امنیتی را در اختیار داشته به مناطق خوش آب و هوا سفر کرده و در قرنطینه کامل بسر می بردند. در مورخه نوزده دیمه ۱۳۹۹ برابر با هشت ژانویه ۲۰۲۱ خامنه‌ای جلاد در یک سخنرانی زنده رو به جامعه گفت که ورود هر گونه واکسن آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی به ایران ممنوع است. خامنه‌ای بایستی به جرم قتل عمد علیه بشریت به قانون سپرده شود. این عمل شنیع خامنه‌ای را می توان با جنایت‌های هیتلر، نازیست آلمانی که در حق مردم دنیا و یهودیان کرد مقایسه نمود. نتیجه این تصمیم خامنه‌ای جلاد، طبق آمار سازمان پزشکی ایران، روزانه پانصد تا شصت نفر جانشان را بر اثر مبتلا شدن به بیماری کرونا از دست می دهند و این در حالی است که در تمام کشورهای دنیا تلفات و ویروس کرونا به صفر رسیده است.

کار به اینجا ختم نمی شود، حکومت اسلامی برای به انقیاد کشیدن و پاسیو کردن کل جامعه بحران‌های دیگری مانند بحران محیط زیست را بوجود آورده و اکثر شهرها دچار خشکسالی شده‌اند. نمونه دیگر بحران کمبود و قطع برق در اکثر شهرهاست که زندگی و کسب و کار اکثریت مردم را فلج نموده است. یکی از بحران‌های دیگر که حکومت آگاهانه و با برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده انجام می دهد مسئله وارد کردن مواد مخدر به ایران از کانال نیروهای امنیتی و سپاه

پاسداران و شخص خامنه‌ای می باشند، با این منظور که تمامی جوانان ایران را معتاد نموده تا آنها نسبت به اتفاقات جامعه بی تفاوت باشند. یکی دیگر از بحرانها، بیکاری قشر جوان و فعال جامعه می باشد بدین منظور که جوانان نتوانند از عهده زندگی خود برآیند و به سیاست نیز فکر نکنند. حکومت جمهوری اسلامی در این چهل و دو سال حاکمیت ننگین خود در عمل نشان داده است که دشمن درجه یک مردم به خصوص کارگران و زنان بوده و هست.

بحرانهای دیگری که حکومت اسلامی آگاهانه و به ناحق بر مردم ستم دیده ایران تحمیل کرده است، کمبود آب در سراسر کشور، گرانی سرسام آور، خودکشی به علت فشار مضاعف حکومت بر مردم، تحمیل کردن حجاب اجباری، به اجرا در آوردن قانون شرع و شریعت کپک زده ۱۴۰۰ سال گذشته برای زنان، تجاوز و کودک آزاری، دستگیری و زندانی کردن معترضین به وضع موجود، اعدام زندانیان سیاسی، اسید پاشیدن و نا امن کردن جامعه برای زنان، دستگیری کارگرانی که حق خود را می خواهند، این همه بحران سازی فقط به خاطر به جیب زدن سود بیشتر، ماندن در اریکه قدرت و ادامه حاکمیت ننگینشان میباشد.

سوال اساسی این است که چگونه ما از این شرایط اسفناک و بحرانهای تحمیلی جمهوری اسلامی عبور کنیم؟ در مرحله اول بایستی طرح سرنگونی بی چون و چرا رژیم را روی میز خود

قرار دهیم. برای این تصمیم بزرگ و به ثمر رساندن نهایی آن باید یک نقشه سیاست طبقاتی روشن داشته باشیم به عنوان مثال، سازمان دادن جوانان در محلات و شهرها، هماهنگی و دخالت دادن رهبران سرنگونی طلب و نهادهای مدنی و اجتماعی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، تشکیل شوراها در محلات، کارخانه‌ها و اماکن عمومی. شوراها بایستی نیروهای مسلح خود را سازمان داده تا بتوانند با هماهنگی و سازماندهی متشکل وارد میدان مبارزه شده و پیروزی نهایی را کسب کنند. این حکومت فاشیستی و ضدبشری بایستی برای همیشه وارد زباله‌دان تاریخ بشود. این ابتکار در مرحله اول تنها از عهده‌ی جنبش کمونیسم کارگری، حزب حکمتیست، جنبش کارگری، رهبران کارگری در سراسر ایران، کمونیستهای داخل ایران، جنبش زنان آزادیخواه، دانشجویان آزادی خواه و برابرطلب، انسان‌های شرافتمند و سرنگونی طلب برمی آید. طبقه کارگر و رهبران کارگری بایستی خود را صاحب جامعه دانسته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی با هم همکاری کرده تا این رژیم سر تا پا نکبت را نابود نمایند و یک حکومت آزاد و برابر مدرن که در شأن بشر امروزی باشد بنا نهند.

زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیسم  
ابراهیم باتمانی



## افشای باند تجاوز به زنان و دختران جوان در شهرستان سردشت!

اطلاعاتی عامل اصلی ناامنی، تجاوز، زندان و شکنجه و دیگر مصایب موجود در جامعه است که بخش عظیمی از شهروندان جامعه امروز با آن روبرو هستند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست از فعالین و مردم مبارز سردشت و همه آزادیخواهان و مدافعین حقوق زن می خواهد که در مقابل این جنایت سکوت نکنند و خواهان محاکمه و مجازات این جانیمان باشند. در عین حال باید براین حقیقت پای فشرده که عامل اصلی هر نابسامانی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه قبل از هر چیز جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی و پوسیده‌ای است که راه دستیابی مردم به یک زندگی انسانی و عاری از نابسامانی را سد کرده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۸ سپتامبر ۲۰۲۱

۶ مهر ۱۴۰۰

تهدید به مرگ شده و خانه مسکونی خانواده ایشان در شهرستان سردشت روز ۵ شنبه اول مهر از طرف افراد ناشناس با نارنجک مورد حمله قرار گرفته. همچنین آنها از طرف اداره اطلاعات سردشت تذکر گرفته و وادار به سکوت شده‌اند. علیرغم هشدارها و تهدیدات دادستانی سردشت "ولی خداکرمی" و تهدید فرمانداری مبنی بر عدم تجمع و اعتراضات عصر روز شنبه سوم مهر ماه تعداد زیادی از فعالین حقوق زن در اعتراض به آزار جنسی و تهدیدات این باند جانی در میدان "سرچشمه" دست به اعتراض زده و خواهان محاکمه و مجازات افراد این باند شده‌اند.

تجاوز و خشونت علیه زنان قدمتی به اندازه حیات جمهوری اسلامی دارد. در سایه حکومتی جنایتکار با قوانینی ارتجاعی و ضد زن، اولین قربانیان این نظام گندیده مذهبی و سرمایه داری زنان هستند. زنان در حاکمیت مذهب و سرمایه روزانه مورد تحقیر و بی‌حرمتی قرار می‌گیرند. تجاوز از شیخ‌ترین مظاهر سلب اختیار و اعمال خشونت علیه زنان است. در شهری با جمعیت و وسعتی اندک همچون سردشت نباید تردید داشت که این باند متجاوز بدون پوشش دستگاه‌های امنیتی، امکان چنین جنایتی آنهم در چنین ابعادی را ندارند. جمهوری اسلامی با کل ارگانهای امنیتی و

اخیرا از طرف شماری از فعالین اجتماعی شهر سردشت خبر تجاوز گروهی به زنان در سردشت افشا شده است. طبق این اخبار تعداد زیادی از زنان و دختران جوان شهرستان سردشت طی سالهای گذشته توسط باندهای جنایتکار وابسته به سپاه پاسداران مورد تجاوز و خشونت جنسی قرار گرفته‌اند. بنا به اخبار منتشر شده اعضای اصلی این باند جنایتکار افرادی شرور، مزدور و شناخته شده در شهر سردشت به نامهای کامران عبداللہی، رضا سیدی و علی آتین هستند. این افراد به دلیل اعتراض مردم و فعالان مدنی شهرستان سردشت هم اکنون در بازداشت به سر می‌برند، اما شهروندان معترض به دلیل وابستگی این افراد به دستگاههای امنیتی رژیم امیدی به محاکمه و مجازات آنان ندارند. در ادامه اخبار مربوط به این جنایات همچنین آمده است که یکی از اعضای این باند متجاوز به نام رضا سیدی، چند سال پیش خواهر خود را در مقابل چشم کودک ۴ ساله وی به قتل رسانده است.

یکی از چهره‌های اصلی در افشای این جنایت خانم ناسکه افخمی از فعالین حقوق زن و برابری جنسیتی است که در افشای این باند متجاوز و جنایتکار نقش مهمی داشته است. در پی این افشاگری خانم افخمی و خانواده وی بارها از طرف وابستگان این باند

نگذاریم فائزها به فراموشی ...

دفاع از فایزه جوان تجمع کردند درد نکنند، آفرینشان باد. اما سنج چند صد هزار نفره کجا و صف چند نفره تجمع کنندگان کجا؟! هرچند در شرایط موجود انجام هر کاری بهتر از سکوت و بی تفاوتی است اما هر روزی که زنان قربانیان خشونت خانگی و قتل های موسوم به "ناموسی" می شوند روز سیاهی در تاریخ این جامعه خواهد بود. اجازه ندهیم این سیاهی بر کل جامعه گسترانده شود. سازمان دادن يك حرکت عظیم اجتماعی در مقابل این پدیده شنيع دست فعالين عرصه های متفاوت مبارزه را می بوسد. به میدان بیایم و از زنان و کودکان در مقابل خشونت و قتل و بی حقوقی و تعدی دفاع و حمایت کنیم. این جنایت که می رود به يك نرم قابل قبول در خانواده و جامعه تبدیل شود باید در نتیجه تلاش انسان هایی که بی تفاوت از کنار قضا یا رد نمی شوند چنان تقبیح شود که فکر انجام آن هم لرزه بر اندام هر کسی که حامل این فکر است بیندازد. بقول منصور حکمت جنایت از سر جنون همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است. به این عقل حاکم امکان بروز و خودنمایی ندهیم. ملکه عزتی

دبیر کمیته کردستان : صالح سرداری

saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo\_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران-  
حکمتیست است که هر ماه یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر

homayon\_1954@yahoo.de

شعری از ژیلانگهدار

برای فائزه های شهرم  
مینویسم از خودم از زنان سرزمینم  
از عشقهای نافرجام  
از سینه های همچون کوبید  
از جگرهای خون شده  
در پستوهای تاریک  
از سکوت های گوشخراش  
از آرامش در این سراب  
مینویسم از تولدی زیبا  
که هیچکس را شاد نکرد  
نه مادرم نه پدرم را  
از سالهایی که کودکی نکردیم  
از نوجوانی هایی که پر شرم و  
خالی از لذت و مهر و عاطفه بود  
انگار آزادی را با ناامان بریدند  
مینویسم از مردم سرزمینم  
که خوابیده در بیخیالی تحجر  
که سوزانده بر تن عاشقانه هایش  
لباسهای شادی دیدارهای پنهانی را  
و مینویسم تا بخوانی و بدانی  
که من اعتصاب نور و زندگی کرده ام  
من اینگونه اعتراض کرده ام  
تو چطور؟